در تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۸
کتاب البیع

جلسه 105

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکالات استاد بر کلام محقق اصفهانی(ره)

بحث در فرمایشات محقّق اصفهانی(أعلی‌اللهمقامه‌الشریف) است. اوّلین اشکالی که بر کلام ایشان عرض کردیم این بود که این کلام ایشان مبتنی بر پذیرفتن «وجود انشایی» است، در حالی که خود ایشان و تقریباً همه‌ی أصولیین، منکر «وجود إنشایی» هستند.

اشکال دوم بر محقق اصفهانی(قده)

اشکال دوّم این است که در باب معاملات، ایشان یک «وجود انشایی» و یک ایجاد و وجود اعتباری را تصویر کرده‌اند، و روی این تأکید دارند که در هر معامله‌ای، یک وجود انشایی توسط معامله کننده (یعنی آن کسی که **بعت و اشتریت** را جاری می‌کند) موجود می‌شود. بعد از این «وجود انشایی»، شارع و عقلا یک اعتباری را دارند، که ایشان از آن اعتبار به وجود اعتباری تعبیر می‌کند. ایشان تأکید کرده‌اند که ما نباید ایندو را یکی قلمداد کنیم و گویا می‌خواهند بفرمایند عده‌ای گفته‌اند همین «لفظ»، وجود اعتباری است، و خلط کرده‌اند و متوجه نشده‌اند که وجود این، با وجود اعتباری دو تاست. بعد از تأکید فرق میان «وجود انشایی» و «وجود اعتباری»، این نتیجه را گرفته‌اند که اگر به حسب ظاهر، «إنشاء» معلّق است، اما بحسب واقع، «اعتبار» معلق است. یعنی بایع می‌گوید «**بعتُک هذا بهذا إذا جاء یوم الجمعة**»؛ بحسب ظاهر، إنشاء معلق است، أما واقعا معلق نیست. إنشاء که آمد، مُنشأ هم آمده است، وجود انشایی آمده است، امّا شارع و عقلا هنوز اعتبار نکرده‌اند. وقتی روز جمعه بیاید، تازه آنها اعتبار می‌کنند. قبل از آمدن روز جمعه، هیچ اعتباری وجود ندارد. دقت کنید تا معلوم شود اشکال به کجای کلام ایشان وارد است؟ ایشان می‌فرماید تعلیق، مربوط به خود إنشا است، مادامی که معلقٌعلیه نیاید، اصلا هیچ اعتباری وجود ندارد، هیچ ملکیتی وجود ندارد، وقتی معلقٌعلیه آمد، این اعتبار محقق می‌شود. بحسب ظاهر، «إنشا» معلق است، اما لبّا و واقعا، «اعتبار» معلق است. ما در این اشکال دوّم چند مطلب داریم. مطلب اوّل این است که آیا واقعا در یک معامله، دو چیز وجود دارد؛ یک «انشا» داریم و یک «اعتبار» داریم؟

این معاملاتی که عقلا انجام می‌دهند، واقعا دو چیز است؟ یکی إنشا است، بعد که انشا می‌شود، قد یترتب بر این انشا؛ اعتبار عقلاء، و قد لا یترتب؟! یا اینکه ما دو چیز نداریم؟ این بحث را یک مقدار دقت کنید، چون آثار خوب و بسیار مهمّی هم دارد. ما وقتی معامله را تحلیل می‌کنیم؛ در معامله یک لفظ صادر می‌شود، من می‌گویم فروختم، او هم می‌گوید خریدم. حقیقت این لفظ؛ «التزام» است. یعنی من ملتزم می‌شوم به اینکه مال خودم را به شما تملیک کنم. اینجا چون نقل یک مالی از کسی به دیگری هست، و این نقل چون عنوان تکوینی را ندارد و عنوان اعتباری به آن می‌دهند، می‌گویند «نقل اعتباری»، یعنی تا حالا اعتبار

می‌کردم که این مال، مال من بوده، امّا از حالا به بعد اعتبار می‌کنم این مال، مال شماست. وقتی اعتبار آمد، بحث معتبِر هم مطرح می‌شود، می‌گوییم چه کسی اعتبار می‌کند؟ می‌گوییم قوام حقیقت اعتبار، به اعتبار کننده است. حالا اگر اینطور گفتیم، می‌گوییم یک معامله‌ای که واقع می‌شود، این یک التزامی دارد، التزام به اینکه این مال، مال دیگری است، در التزام أصلا لازم نیست که بگوییم این التزام، اعتبار است، تملیک است. او ملکیت را برای دیگری اعتبار می‌کند. وقتی که عقلا معامله‌ای را انجام می‌دهند، چه وجهی دارد که بگوییم اینها دارند چیزی را اعتبار می‌کنند؟ بگوییم خودش دارد اعتبار می‌کند، یا شارع و عقلا دارند اعتبار می‌کنند. نه، این یک التزامی است، ما در تحلیل معاملات می‌گوییم معاملات، عقد یا ایقاع است. جامع بین عقد و ایقاع؛ «التزام» است.

من از الان ملتزم می‌شوم این مال، مال شما باشد، از حالا هم ملتزم می‌شوم این به شما هبه شود، ملتزم می‌شوم صلح شود، این یک التزامی است، التزام یک امر قلبی و واقعی است، این التزام بوسیله این لفظ بروز پیدا می‌کند. إنشاء از کجا آمده؟ اعتبار از کجا آمده؟ شما یک التزامی دارید، أصلاً فرق میان خبر و إنشا در همین است، که در امور انشائی، «التزام» هست. یعنی در معاملات، التزام هست، اما در اوامر و نواهی، التزامی وجود ندارد. آنجا انشاء را به بعث و تحریک و اراده محرز و ... معنا می‌کنند. من می‌خواهم این را عرض کنم؛ اگر ما اینجا بگوییم اعتبار بود؛ اعتبار یعنی چه؟ یعنی اگر من گفتم «**بعت**» ، و ملکیّت را اعتبار نکردم، برای دیگری این غلط است؟ می‌گویم من ملتزم هستم به اینکه این مال، مال دیگری است، می‌خواهید شما اسمش را اعتبار بگذارید، می‌خواهید نگذارید، می‌خواهید اسمش را إنشا بگذارید یا نگذارید.

می‌گوییم این التزام قلبی، فقط در عالم قلب نباید باقی بماند، بلکه باید با یک چیزی بروز پیدا کند. نهایت تحقیقی که محقق خوئی(ره) دارند و گمان کنم که این در برخی از عبارات محقق اصفهانی(ره) و دیگران هم هست، این است که می‌گویند إنشاء، ابراز اعتبار نفسانی است، اگر انشا ابراز است، یعنی همین لفظ را که مبرز آن التزام است، باید بگوییم اعتبار نفسانی هم در باب معاملات همان التزام است. پس این کسی که این معامله را انجام می‌دهد، حقیقت معامله به آن التزام بر می‌گردد، منتها التزام باید یکجوری بیان شود. حالا که بیان می‌شود؛ می‌خواهید اسمش را إنشا بگذارید یا اعتبار بگذارید. واقع مسأله این است که در إنشائیات معاملی، هرچه دقت می‌کنیم یک معنای محصّلی برای اعتبار پیدا نمی‌کنیم، شارع که ملکیّت را اعتبار نکرده است.

شما یک التزامی پیدا کردید، شارع هم یک «**أَحَلَّ اللّهُ الْبَيْعَ**» گفته است. شما یک التزامی پیدا کردید، شارع هم یک «**أَوْفُوا بِالْعُقُودِ و التزاماتکم**» گفته است. یعنی گفته این صحیح است. شما به این صحّت، یک تعابیر اصطلاحی علمی می‌دهید؛ یعنی شارع اعتبار کرده است، عقلا اعتبار کرده‌اند، شارع اعتبار نکرده است؛ عقلا اعتبار نکرده‌اند. خودت هم اعتبار نکردی؟ خودت هم ملتزم شدی، شارع می‌گوید این التزام درست است. اگر ما گفتیم معامله همین است، یک التزام است، منتها اگر این التزام در دل باشد، فایده‌ای ندارد، باید به یک نحوی بیان شود، وقتی بیان شد، شارع هم می‌گوید صحیح است. این نکته را دقّت کنید؛ وقتی شارع می‌گوید صحیح است، شارع نمی‌تواند در موضوع تصرّف کند. ما چطور می‌توانیم بگوییم، إنشاء واقعا معلق نیست، اعتبار شارع یا اعتبار عقلا معلق است؟ مگر شارع می‌تواند در موضوع تصرف کند؟ شارع می‌گوید تو یک التزامی پیدا کردی، من می‌گویم التزام تو درست است. بگوید من که می‌گویم درست است، این اعتبار من معلق بر این است که معلّقٌعلیه بیاید. أصلا معنای این کلام، تصرف در موضوع است. شارع در باب معاملات یک حکم دارد فقط؛ «أَحَلَّ اللّهُ الْبَيْعَ» «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، پس ما اگر تعلیق داریم، کاری به شارع نداریم. حالا اسم عمل شارع را اعتبار شرعی بگذارید، یا تصحیح، یا حلّیّت، یا حکم، هرچه که هست، تعلیق مربوط به این منشئ است، مربوط به این ملتزم است، این کسی که التزام پیدا کرده است. پس ما می‌خواهیم با این بیان بگوییم، أصلا اعتبار نداریم. اینکه می‌گوییم اعتبار نداریم، در باب معاملات بگوییم شارع ملکیت را اعتبار می‌کند، این از کجا؟

این شخص، مال خودش را فروخته، ملتزم شده این مال دیگری باشد، أصلا چه لزومی دارد بگوییم این اعتبار کرده است؛ نه لزومی‌دارد بگوییم خودش اعتبار کرده و نه شارع اعتبار کرده و ملتزم شده است. به این معنا که یک چیزی را پذیرفته است. شما خیلی موارد التزام دارید، اما اسمی از اعتبار نمی‌آورید. شما ملتزم هستید که ساعت ده به کلاس درس بروید، اینجا چه

اعتباری وجود داشت؟ شما ملتزم هستید دروغ نگویید، چه اعتباری وجود دارد؟ این که ما بگوییم در باب معاملات، من اعتبار می‌کنم نقل ملکیت مال خودم را به دیگری، اعتبار از کجا آمد؟ بله، می‌گویند در عالم خارج تملیک کجاست؟ می‌گوییم پس اعتباری است. بله، خود حقیقت تملیک، یک امر اعتباری است، یعنی عقلا حتی جایی که معامله‌ای هم وجود ندارد، مالی به ارث به من رسیده، الان من می‌شوم مالک این مال، قبول داریم عقلا ملکیّت را اعتبار می‌کنند، امّا این اعتبار چه ربطی به معامله دارد؟ چرا ما بگوییم این اعتبار در حقیقت معاملات دخالت دارد؟ بگوییم هر معامله انشاء و اعتبار دارد، انشائش معلق است و اعتبارش معلق است. این یک نکته‌ای است که از قدیم الایام در بحث معاملات در ذهن ما بوده، حالا اینجا عرض کردیم. ما در معاملات یک التزام داریم، شارع گفته اگر این التزامت بروز پیدا کرد، به لفظ، یا فعل یا کتابت، هرچه که باشد، من می‌گویم صحیح است. شما ممکن است بگویید شارع کِی اعتبار می‌کند؟ معنا ندارد که شارع اعتبار کند. وقتی مسأله می‌رود روی اعتبار شارع، باید توجیه کنیم که شارع روی تک تک هر معامله‌ای که اعتبار خاص نمی‌کند، یک اعتبار کلی کرده است، شارع حکم به صحت این التزامات کرده است.

یک نکته‌ای که من مدتهاست دنبال می‌کردم و دلیل روشنی هم برایش پیدا نکردم این است که در باب نکاح ـ این زیاد هم سؤال می‌شود ـ می‌گویند ما پنج سال پیش یک عقد نکاحی را خودم با زنم خواندیم، اما نمی‌دانیم قصد انشاء کردیم یا نکردیم؟ قصد انشاء چه لزومی دارد؟ کی گفته قصد انشا لازم است؟ ما می‌گوییم انشاء است، انشاء، ایجاد است، یعنی من زوجیت را می‌خواهم ایجاد کنم. ما دلیلی بر این معنا نداریم. من التزام به زوجیت پیدا کردم، با یک لفظی هم اظهار شده است.

حالا گاهی دعوا و نزاع می‌کنیم که این لفظ، باید لفظ خاص باشد یا هر لفظی؟ این دعوا حقیقت این را تغییر نمی‌دهد. اگر گفتیم این لفظ خاص باشد، معنایش این نیست که بگوییم این یک اعتباری و یک چیزی به آن اضافه شود. نه، در مبرزش اختلاف دارند، لفظ خاص باشد یا هر لفظی دلالت دارد! پس ما در مقابل محقق اصفهانی(ره) می‌گوییم اولاً: ما تفکیک بین إنشاء و اعتبار را قبول نداریم. ثانیاً: مترتب بر همین اشکال اول بگوییم تعلیق واقعا مال خود انشا است، انشا در مقابل اعتبار شارع، غیر از امضا، غیر از حکم به صحت، کاری نمی‌کند. شارع نمی‌خواهد تصرفی کند. ما بگوییم صورةً انشاء معلق است، لبّاً اعتبار معلق است، این معنا ندارد. ثالثاً: تعلیق و لو بحسب ظاهر در این لفظ است، اما بحسب واقع مال آن التزام است. التزام امر اعتباری نیست. التزام یک امر واقعی است. گاهی من می‌گویم اگر شما فردا بیایید، من هم ملتزم می‌شوم فردا بیایم، این التزام، معلق است و اشکالی ندارد. این متعلق التزام است. اصلا می‌آیند انشاء درست می‌کنند، حقیقت انشا همان لفظی است که ابراز است، و مبرز این التزام نفسانی است.

تعلیق حقیقةً برای التزام است. هر وقت می‌خواهید مسأله را تحلیل کنید؛ شما یک التزام دارید، بعد یک لفظی بکار ببرید که این لفظ هم یک مدلولی دارد، حالا این لفظ و مدلولش، تعلیق در اینجا هست، واقعا مال التزام است، مال آن التزام قلبی است، به مدلول می‌گویید منشأ می‌گوییم منشأ معلق نیست. بله، تعلیق آن التزام قلبی را ما از کجا می‌فهمیم؟ از تعلیق ظاهری لفظ می‌فهمیم. از تعلیق ظاهری انشا می‌فهمیم. روی این عرض ما دقت کنید؛ آثار زیادی بر آن بار است. از جمله نتیجه می‌گیریم این التزام گاهی منجز است و گاهی معلّق. تعلیق خیلی واضح است، هیچ اشکال عقلی ندارد. اصلا ما در فقه گاهی اوقات یک سنگ بنا گذاشتیم، هزار مشکل برای خودمان درست کردیم. می‌گوییم معاملات از امور انشائی است، پس قصد انشا لازم است. معاملات از امور اعتباری است، اعتبار از معتبر جدا نیست، پس نمی‌شود این معلق باشد. یک سنگ بناهایی می‌گذاریم و یک مشکلات عدیده‌ای هم برای خودمان درست می‌کنیم. اما وقتی تحلیل عرفی واقعی‌اش می‌کنیم، می‌بینیم این اشکالات در آن نیست. معاملات یک امور التزامی است. بله، این التزام باید به یک نحوی ابراز شود، وقتی هم ابراز شد، تعلیق واقعا برای آن التزام قلبی است. بحسب ظاهر ما آمدیم لفظ را در اینجا معلق کردیم، تعلیق در لفظ معنا ندارد، این مربوط به همان التزام است. التزام گاهی منجز است و گاهی معلق است.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.